

روز بعد

يك حادثه اسرار آميز
ديروز نژديك ظهر هنگاميكه
مردى ميخواست وارد خانه
شماره ۲۶ خيابان لابرادهوريشه
از داخل اتومبيلي بپرفتن شليك
شد. قرباني اين حادثه از ناحيه
قلب مجروح و بدون اينكه ...

بيچاره، ديگه كسى نمى
فهمه مقصودش از نشون
دادن گنجيشكا چي بود



سلام كاپيتان بفرمايد من دارم
به بيمارستان تلفن مي كنم تا حال
مجروح رو بپرسم ...



الو ...! آقاى دكتر؟! ... من تن تن هستم
سلام دكتر... حال مجروح چطوره؟
همونطوره؛ هنوز بهوش نيامده؟ اميدى
هست؟! ... ضعيفه؟! ... بله، بله، خيلى
مشكورم دكتر. خدا حافظ ...



اما خبر مرگش رو تو روزنامهها نوشته بودن .



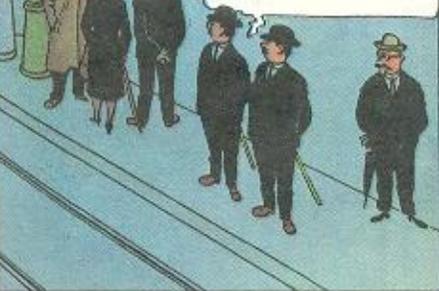
آره روزنامهها خبر مرگشو دادن تا قائل
خيالش جمع بشه دست بكارهاى ديگه اش
بزنه و گير بيفته .

ها، حالا فهميدم . ولي همه اش تو اين
فكرم كه با نشون دادن گنجيشكا چي
ميخواست بگه .

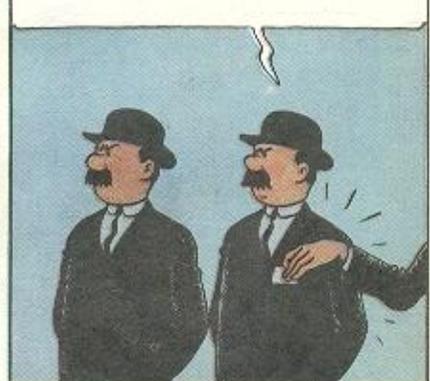


اره، منم در عين فكرم مسئله خيلى
بفرنجيه. بقول دو پونت و دو پونت
اين مسئله خيلى از اين چيزها
بفرنج تره ...

بازم همه روزمون تو خيابون ها گذشت چقدر
مواظب اين دزدهاى جيبى ير باشيم . خسته
شدم ديگه بريم خونه
استراحت كنيم .



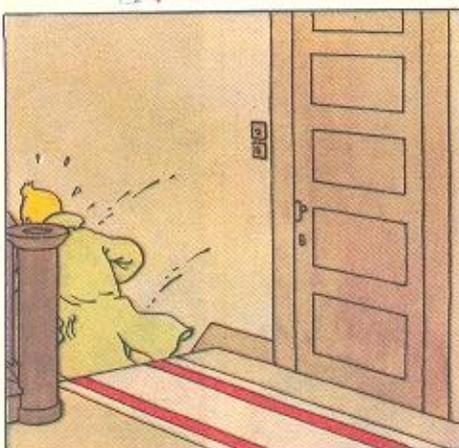
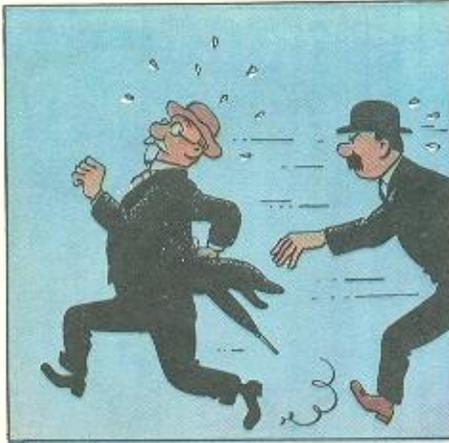
بالاخره اتوبوس هم كه اومد ...

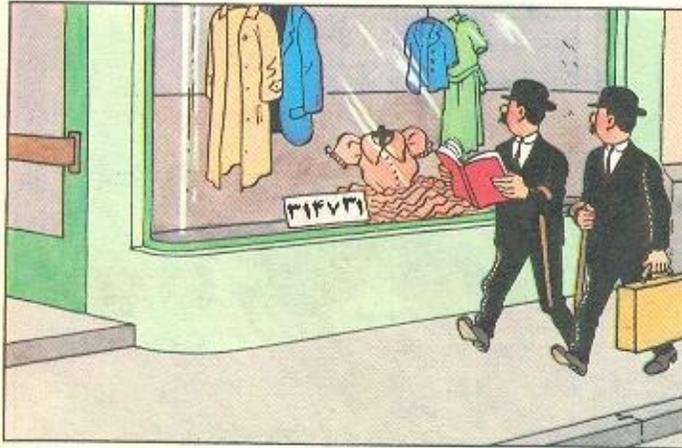


واى كيفم ... ايندفعه ديگه گرفتتم شياى ...



ايست... دزد







رد میشه؟ آره آره.



آبارتمان آقای تن تن؟
طبقه اول.



چندین روز گذشت ...



مکه این اسم و آدرس شما
نیست؟



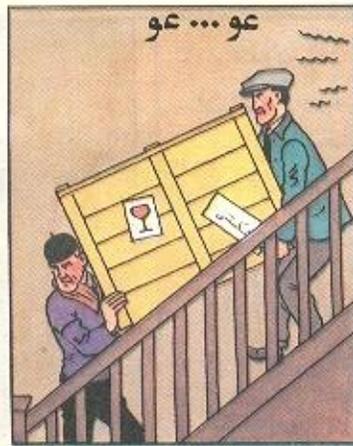
آقای تن تن بفرمائید اینم سرویس غذاخوری
که سفارش داده بودید.

من چیزی سفارش ندادم!



مکه آقای تن تن خونه نبود؟

چرا، اما مثل اینکه اشتباه شده، گفتن
همچین چیزی سفارش نداده.



عو... عو



خب دیگه بیهوش شدزود بندها زیمش

توی صندوق. یه دقیقه صبر کن
بذار درو ببندم.

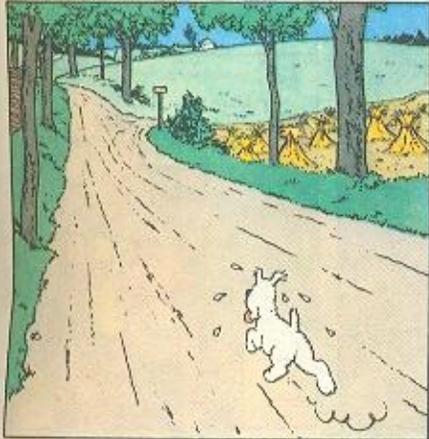
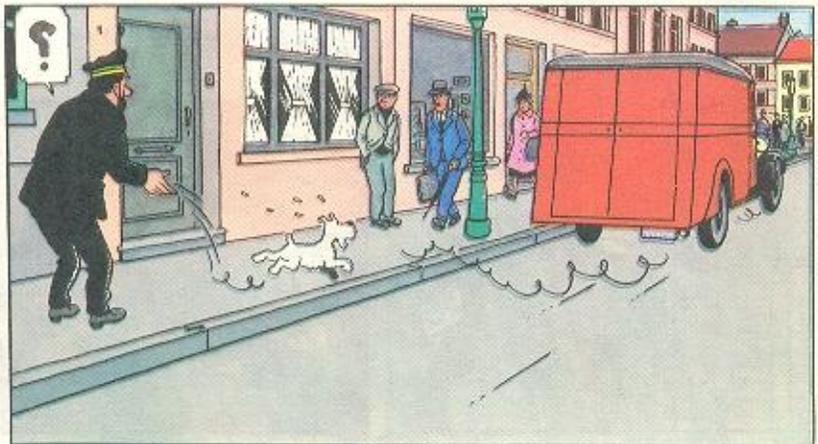


چه خبره هیلو؟ ... چی شده؟ ...

عو... عو



سگ بدذاتو، بین چطوری
لب پنجره سروصدا میکنه.



... اینجا که کسی نیست... ولی خواب نمی‌بینم، یکی با من حرف زد



درسته، آقای قن قن من با شما حرف زدم



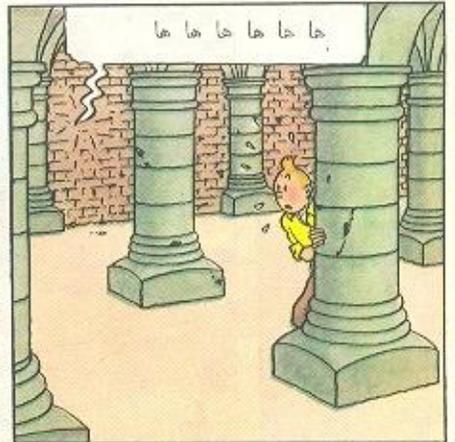
شما کی هستید؟... از کجا حرف میزنید؟



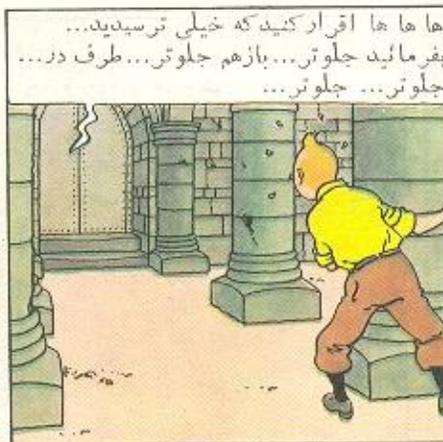
من؟ من روح کاپیتان کشتی «اسب شاخدار» هستم.



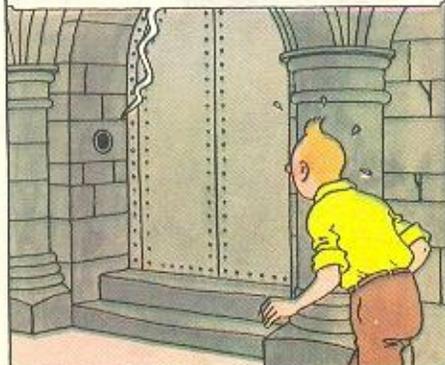
ها ها ها ها ها ها



ها ها ها اقرار کنید که خیلی ترسیدید... بفرمائید جلو تر... باز هم جلو تر... طرف در... جلو تر... جلو تر...



حالا نگاه کنید روبروی شما یک میکرفن نصب شده.



شما کی هستید؟... از من چه میخواهید؟...



میخواستم بدونم اون دو قسمت نقشه‌ای را که از من دزدیدید کجا قایم کردید.

دو قسمت نقشه؟... من تا حالا فقط یک قسمتو بیشتر ندیدم.



مسخره بازی بسه، بهتره جدی تر صحبت کنی... من دو قسمت نقشه رو بچنگه آورده بودم ولی شما آنها را دزدیدید. دیشب فرستادم منزلتون را گشتند فقط قسمت سوم نقشه تو کیفتون بود دوتای دیگه کجاست؟...

اطلاعی ندارم.

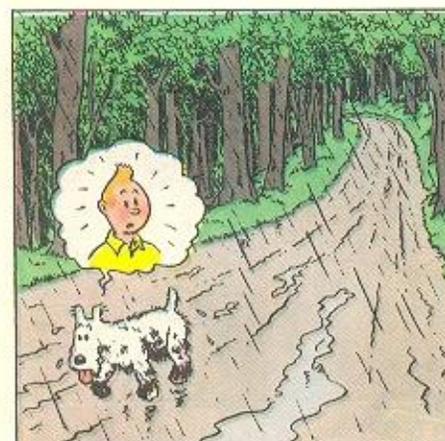
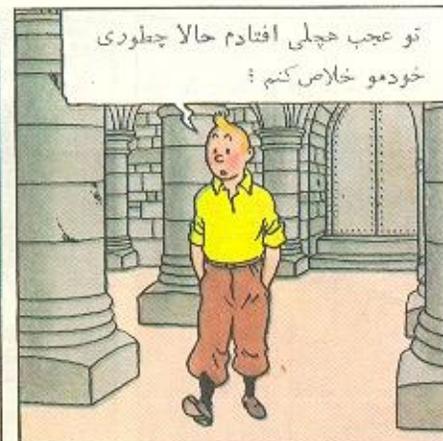


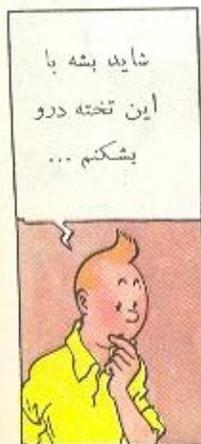
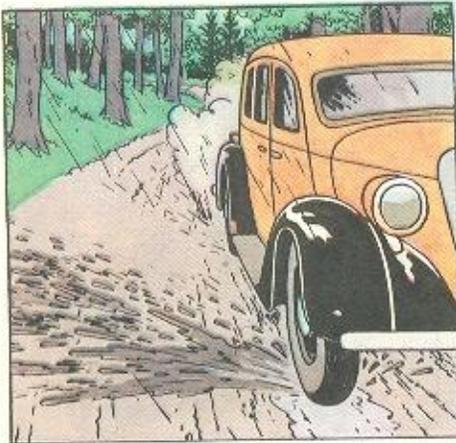
میل شماست قن قن، اما باید یادآوری کنم که من راههای مختلفی دارم که مردم رو به حرف بیارم. اگر تا دو ساعت دیگه محل نقشه‌ها را بمن نگیرید مجبورم از این راهها استفاده کنم.

من که گفتم... بدجنس قلمش کرد

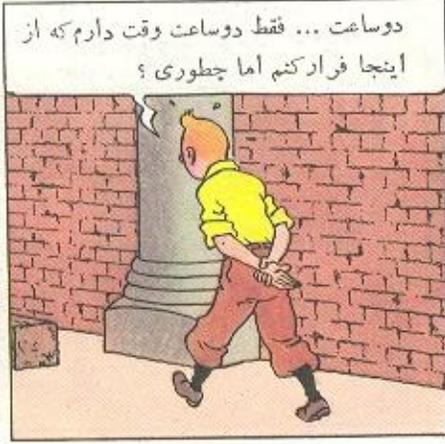
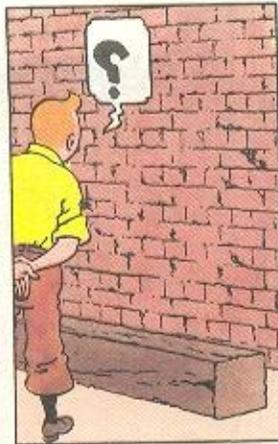


تو عجب چلی افتادم حالا چطور می‌خوای خودمو خلاص کنی؟

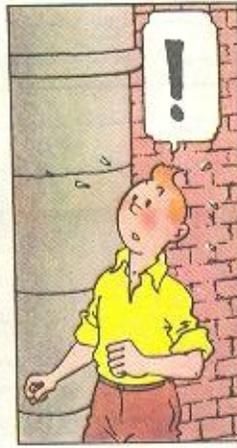
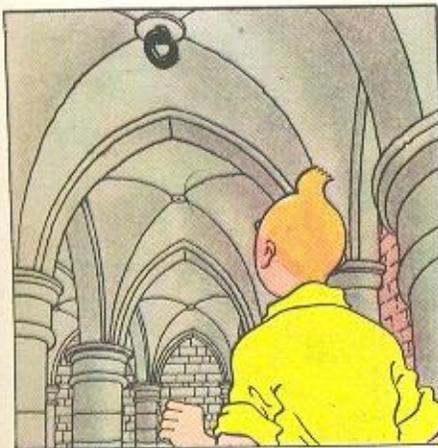




شاید بشه با
این تخته درو
بشکنم ...



دوساعت ... فقط دوساعت وقت داریم که از
اینجا فرار کنیم اما چطوری؟



هیچ راهی نیست . با اینحال
باید تا دوساعت دیگه از اینجا
دور شده باشیم .

غیرممکنه مگه میشه
پلندش کرد .



باید شروع کرد و هرچه زودتر کارو تموم کرد



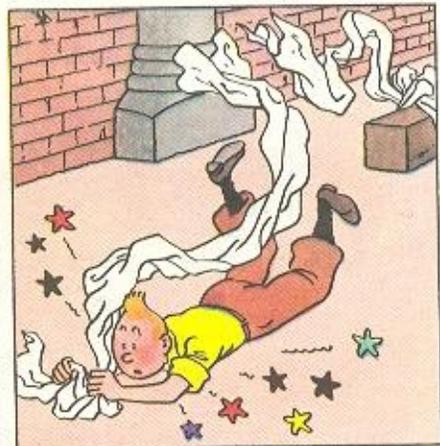
تا سروصدای من شنیده نشه .

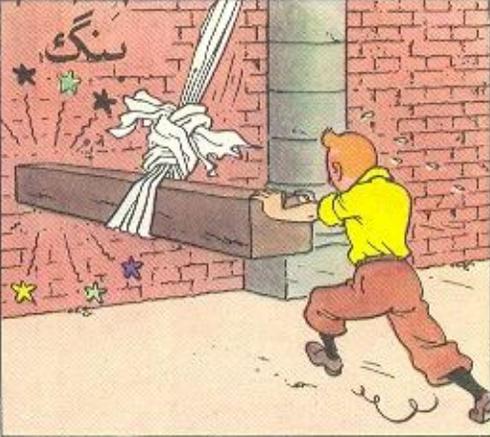
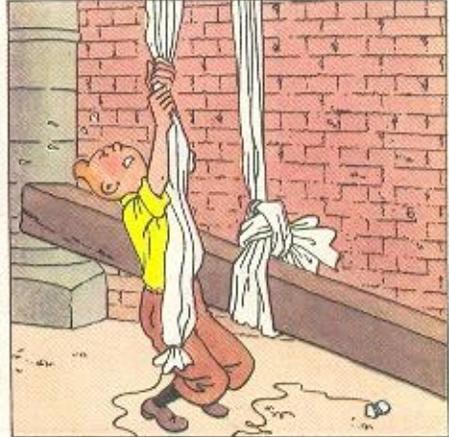
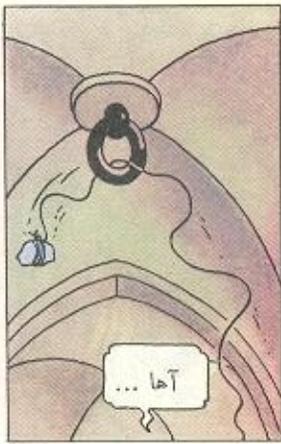


اول باید سوراخ میکروفونرو
با دستمال بگیریم .



اها، راه فرارو پیدا
کردم ...







آخرین!...
دیگه تموم شد



يك ضربه ديگه كارو تموم ميكنه :
ديوار ترك خورده .



اشتباه نکردم صدا از
زیرزمینه ...



ایست... ایست... نکهبان.. نکهبان...
فراری رو بگیرش!



نگاه کن... حقه باز بدجنس دیوارو
سوراخ کرده .



اونهاش، اونجاست



سرصدای موسیقی از این
جعبه میاد که افتاده و
کوکش باز شده .



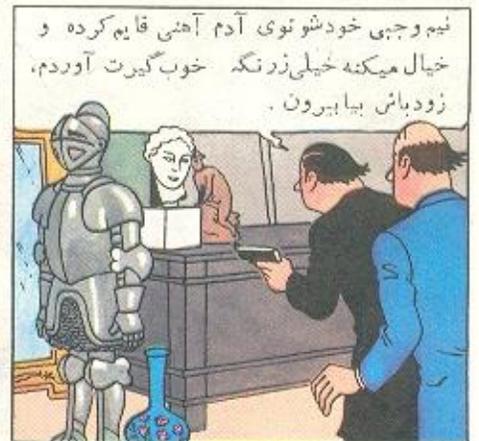
دیدي...؟ آدم آهنی تکون
خورد .



دقت کن باید خیلی مواظب
بود ...



پس کجا در رفت؟ اینجا راحت میشه قایم شد، اما
پیداش می کنیم .



جواب نمیدی؟ تا سه می‌شمارم و شلیک می‌کنم. یک... دو... سه...

نیم و جیبی خودشونوی آدم آهنی قایم کرده و خیال میکنه خیلی زرنگه خوب گورت آوردم. زود باش ببایرون.



آره سنجیزی نبوده تیر کمانه کرد... خورد به زنگه. بریم نباید وقتو تلف کنیم...

آه این تو که نبود. شنیدی؟



کو کو کو... کو کو کو...

کو کو

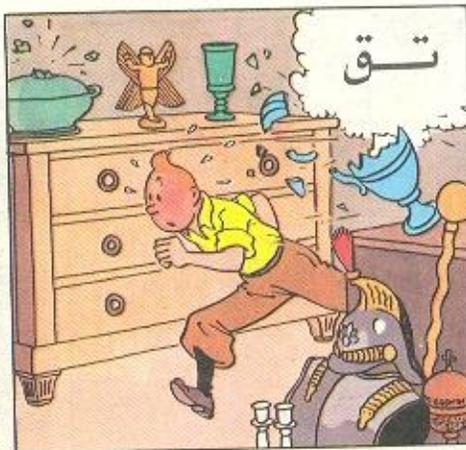
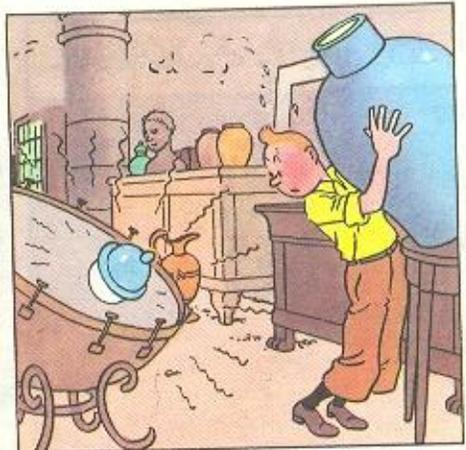
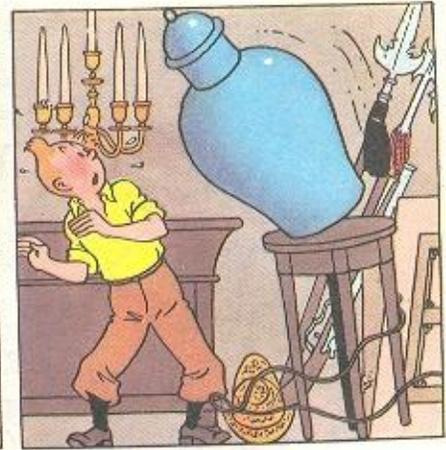
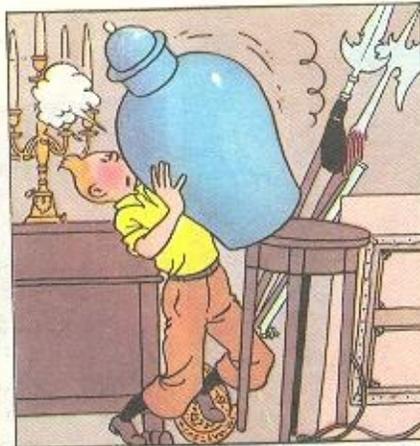
کجان؟ نمیبینم شون...

به... به... سنجب شانس آوردم... دارن دور میشن حالا وقتشه فرار کنیم.



فراگن قن قن... کارا داره درست میشه.

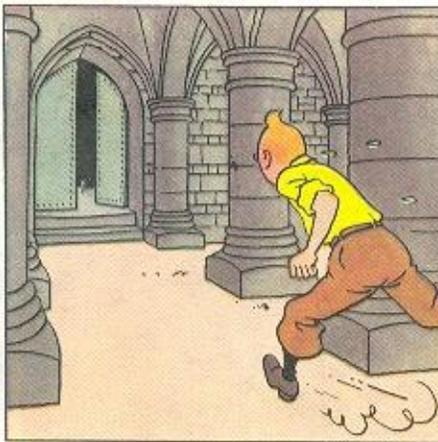
احمق این که قن قن نیست به ساعته... داره زنگه میزنه. بیا بریم...





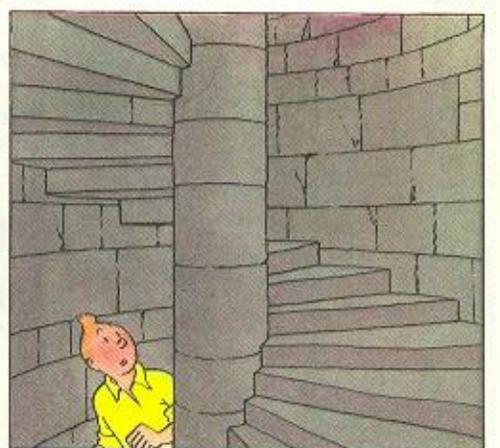
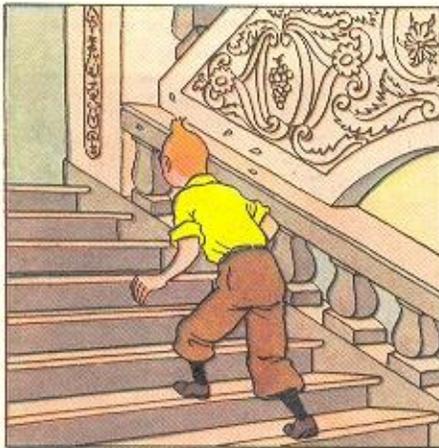
ای بدجنس، حسابشو میرسم...

فکر خوبی بود.



حالا نوبت شماست که توی زندون بیفتید.

خیلی متاسفم آقایون... باید شمارو
ترک کنم...



نباید وقت تلف کرد، فوراً باید ترتیب
دستگیری این دزدارو بدم.

باید فوراً به کاپیتان تلفن کنم .



حالا فهمیدم مردی که درخونه من گلوله خورد با نشون دادن پرندگان میخواست اسم قاتلش رو بما بگه...



معذرت میخواوم، خبر نداشتم امیدوارم آقای منشی بنده را عفوکنند .



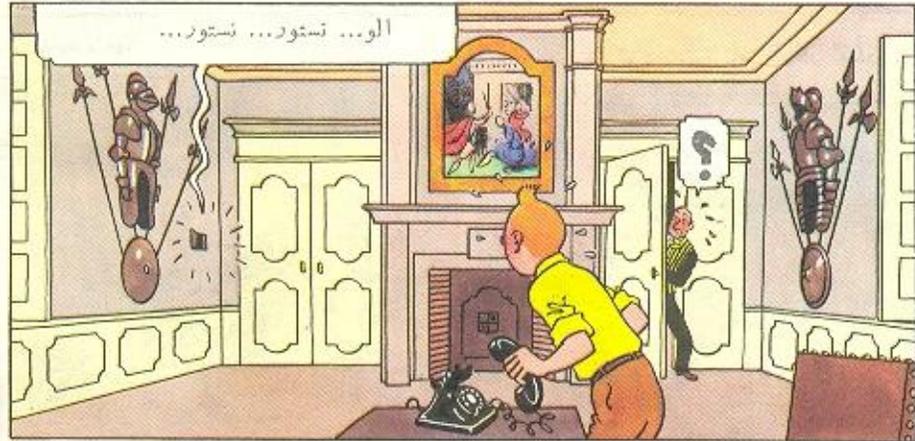
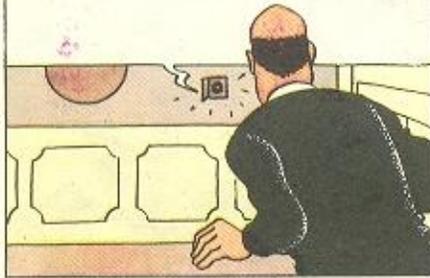
من اینجا چکار میکنم؟ ... من منشی جدید آقای پرنده هستم مگه شما خبر نداشتید؟



الو پله... خودمم... پله... کی صحبت میکنه؟ چی؟ قن قن؟ ... کجا هستی؟ الو... الو... الو...



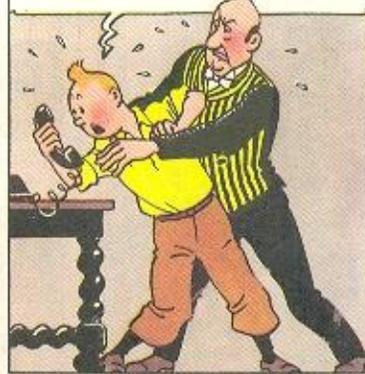
الو نستور... به دزد جوان وارد قصر شده نذار با همداستاش تماس بگیره... ما الان میسیم نذار فرار کنه .



چی گفتی؟... بولینسار الو... الو... الو لعنت بر شیطان چی شده؟



مولینسار کاپیتان... قصر مولینسار.

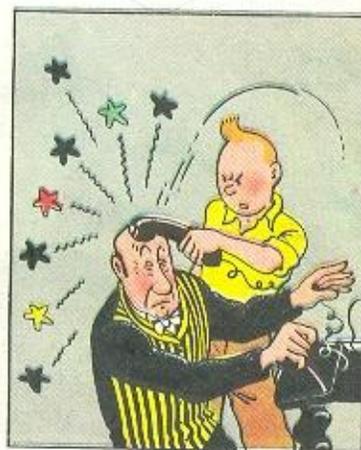
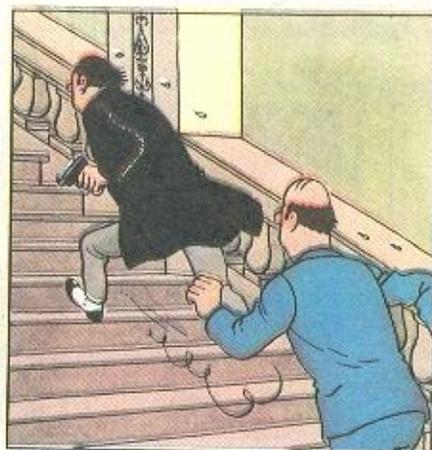


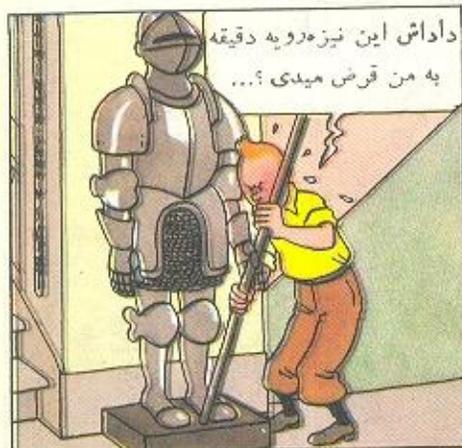
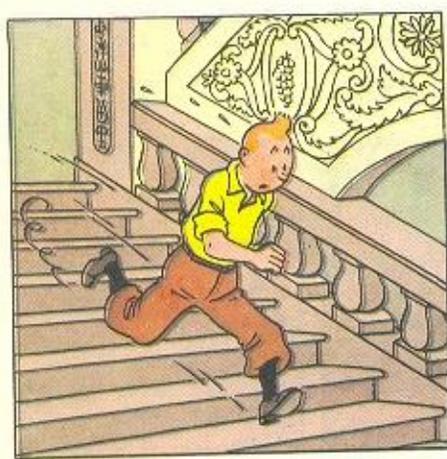
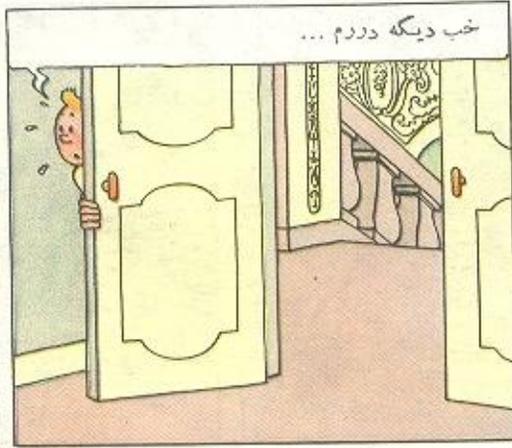
بولینسار؟ الو... بولینسار کجاست؟

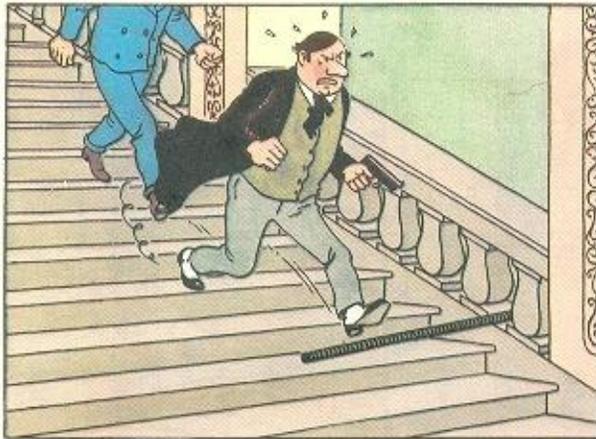


الو کاپیتان من در قصر مولینسار هستم بیا کمکم تلفن رو بذار زمین احق . بولینسار، نه... بولینسار.





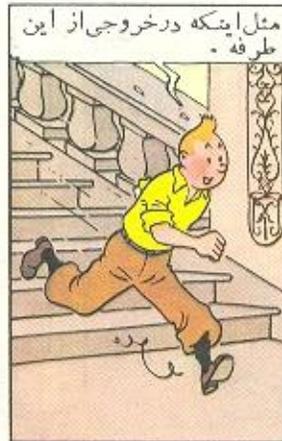




مواظب باش که رسیدن ...



صدای درِ قصر ... بجهتید والا درمیره.



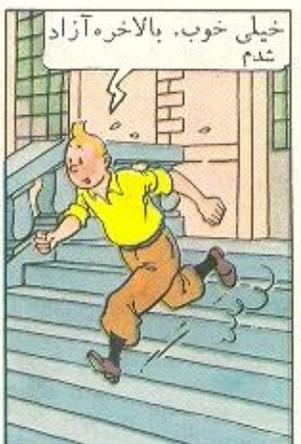
مثل اینکه درخروجی از این طرفه.



خطا رفت، اوتم نودرختا کم شد.



اونجاست، داره درمیره. ای بابا باز که دارن دنبالم میان.



خیلی خوب. بالاخره آزاد شدم



برویداش کن پروتوس بدو ببینم ...



هاف!



عجب پارک گنده ایه مثل جنگله ...



نستور بدو پروتوس رو بیار

پروتوس؟ ... چشم قربان